

## در محکومیت سیاه روز " 6 جدی "

### روزت هاجم نظامی سوسیال امپریالیسم «شوروی» به افغانستان

ششم جدی یکی از روزهای سیاه در تاریخ این سرزمین است. سوسیال امپریالیسم «شوروی» بتاریخ ششم جدی سال ( 1358 ) خورشیدی افغانستان را از زمین و فضا وحشیانه مورد تهاجم نظامی قرار داده و آنرا برای مدت یکدهه به سلطه استعماری اش درآورد. " 6 جدی " پیامد شوم کودتای ننگین " 7 ثور " سال ( 1357 ) خورشیدی است که توسط باندهای رویزیونیستی «خلق» پرچی ها و با همکاری مستقیم دستگاه های جاسوسی سوسیال امپریالیسم «شوروی» صورت گرفت. «حزب دموکراتیک خلق» بدستور دولت سوسیال امپریالیسم «شوروی» در سال ( 1343 ) خورشیدی توسط تعدادی از تحصیل کرده های مزدورمنش و خود فروخته برهبری نورمحمد تره کی تشکیل گردیده و بعد از مدتی به دوجناح «خلق» و " پرچم " منشعب گردید. سوسیال امپریالیسم «شوروی» در نیمه دوم دهه پنجاه قرن بیستم میلادی با صدور سرمایه زیر نام « کمکهای » مالی، نظامی و تخنیک؛ سلطه اقتصادی، سیاسی، نظامی اش را در افغانستان تحکیم کرد. سوسیال امپریالیسم «شوروی» با جلب همکاریهای نزدیک "داوود" صدراعظم وقت و یکی از دو عنصر مقتدر در دربار سلطنت هرچه بیشتر در نفوذ سلطه اش بر افغانستان افزود. رویزیونیستهای «خلق» پرچی نقش ستون پنجم را در دولت بازی می کردند. افغانستان منحیث کشوری نیمه فئودالی و نیمه مستعمره تحت سلطه سوسیال امپریالیسم «شوروی»، امپریالیسم امریکا و دیگر کشورهای امپریالیستی قرار داشت. در دربار سلطنت، ظاهرشاه خواهان تداوم وابستگی به امپریالیستهای غربی بود و داوود خواهان وابستگیهای بیشتر به سوسیال امپریالیسم «شوروی» و بلوک سوسیال امپریالیستی «شرق». در آن شرایط ابر قدرت امپریالیستی امریکا و ابر قدرت سوسیال امپریالیستی «شوروی» در جهت تسلط بر جهان خاصاً بر کشورهای تحت سلطه در آسیا، افریقا و امریکای لاتین سخت باهم رقابت می کردند و افغانستان بنابر موقعیت جیوپولیتیک و جیواستراتژیک مهم و حساس آن در قاره آسیا، مورد رقابت هر دو ابر قدرت امپریالیستی

غارتر قرار داشت؛ لیکن نفوذ سلطه اقتصادی، سیاسی، نظامی و فرهنگی سوسیال امپریالیسم «شوروی» بر افغانستان بیش از امپریالیستهای غربی بود و سالانه دههاتن از فارغان صنوف دوازدهم لیسه ها جهت فراگیری «تحصیلات عالی» در رشته های مختلف منجمله رشته نظامی به این کشور اعزام می شدند. ارتش در افغانستان حداکثر تحت تسلط و کنترل دولت «شوروی» قرار داشت و جناح نظامی حزب «دموکراتیک خلق» در ارتش تشکیل شده و مامورین "ک گ ب" و "جی آریو" بنام «مستشار نظامی» نیز در آن فعالیت می کردند.

در اوایل دهه پنجاه خورشیدی تضاد بین داوود و ظاهر در دربار سلطنت (در رأس طبقات حاکم فئودال و کمپرادور) بر سر چگونگی تنظیم امور دولت و ادامه حاکمیت این خاندان تشدید گردید. این مطلب را ظاهر (پادشاه سابق) دو سال قبل از مرگش در مصاحبه ای با رادیو بی بی سی اظهار داشت. لیکن داوود به استفاده از غیبت ظاهر و با کمک افسران «خلق» پرچی و «مستشاران روسی» طی کودتای نظامی ظاهراً "بدون خون ریزی" بتاریخ 26 سرطان سال 1352 ظاهر را از سلطنت خلع و "جمهوری" خود خوانده اش را اعلام نمود. داوود کودتایش را «انقلاب ملی» خواند. «دولت جمهوری» از جناح اطرافیان نزدیک به داوود و جناح «خلق» پرچی ها تشکیل شده و تسلط سوسیال امپریالیسم «شوروی» بر افغانستان بیش از قبل گسترش یافت. باگذشت چند سال معدود دولت جمهوری داوود دچار بحران شدیدی

شده، بیکاری و فقر افزایش یافته و استبداد و خود کامگی تشدید گردید و نارضائی عمومی در کشور افزایش یافت. داوود از طریق تدویر "لویه جرگه عنعنوی" (همان "چراغ جادویی" طبقات حاکم فئودال و کمپرادورملیت پشتون که طی حدود سه صد سال اخیر فرمان روائی خاندانی خود را بوسیله ای آن تحاکیم و تداوم بخشیده اند) تداوم فرمان روائی خود را «مشروعیت بخشید»! داوود در سال (1356) خورشیدی جهت خلاصی از بحران عمیق اقتصادی و اجتماعی و حفظ قدرت دولتی اش، به جانب امپریالیستهای غربی و دستیاران منطقه ای آنها (دولتهای ایران، عربستان سعودی و مصر) مراجعه کرده و وعده مبالغ نسبتاً بزرگ «کمک» از جانب آنها دریافت کرد. گرایش داوود به امپریالیستهای غربی، خشم حامیان روسی وی را برانگیخت و به سرعت اقدام کرده و جناح نظامی باندهای «خلق» پرچمی ها در ارتش با مداخله مستقیم افسران روسی عضو (ک گ ب و جی. آر. یو) بتاريخ "7 ثور" سال (1357) طی یک کودتای نظامی خونین، رژیم داوود را سرنگون کرده و داوود و تمام اعضای فامیل و نزدیکان وی در بخش ملکی و نظامی و بخش اعظم افراد گارد «ریاست جمهوری» وی را بقتل رساندند.

رویزیونیستهای «خلق» پرچمی کودتای فاجعه بار "7 ثور" را «انقلاب» خوانده و دولت فاشیستی و ضد خلقی خود را «جمهوری دموکراتیک خلق» نام نهادند. کودتاگران "7 ثور" که فاقد کمترین پایه مردمی در کشور بودند، سعی کردند تا با شعارهای بظاهر مترقی علیه فئودالیسم و امپریالیسم و «توده خواهی» مضحک و پیاده کردن چند رفورم سطحی اجتماعی و انجام رفورم ارضی حمایت توده های خلق را جلب کنند؛ اما این ترفندهای رویزیونیستی، بورژوائی آنها نتوانست موجب حمایت توده های خلق از رژیم آنها گردد. زیرامانیت ایدئولوژیک-سیاسی ضد انقلابی حزب «دموکراتیک خلق» و خصلت طبقاتی ضد مردمی رژیم کودتائی و سابقه مزدوری و خود فروختگی باندهای «خلق» پرچمی به سوسیال امپریالیسم «شوروی» از سالها قبل توسط نیروی سیاسی مترقی و مردمی منسوب به جنبش دموکراتیک نوین برای مردم افغانستان افشا شده بود. یگانه اقدامی که این رویزیونیستهای مزدور در باره ای آن بگونه اغراق آمیز تبلیغ می کردند، «اصلاحات ارضی» بورژوائی و غیر دموکراتیک آنها بود که در اصل به منظور تقویت بخش سرمایه های بوروکراتیک دولت آنها و فراهم ساختن زمینه فعالیت برای سرمایه های سوسیال امپریالیستی انجام گردید. هدف از انجام «اصلاحات ارضی» بوسیله طبقات ارتجاعی حاکم و وابسته امپریالیسم در کشورهای تحت سلطه امپریالیسم، نه بهبود زندگی دهقانان بی زمین و کم زمین و ورهائی آنها از استثمار و فئودالی و کمپرادوری که مهیاساختن زمینه جهت فعالیت بیشتر سرمایه های کمپرادور و بوروکراتیک و سرمایه های امپریالیستی در این کشورها می باشد. رهبران رژیم کودتائی تصویری کردند که بانجام «اصلاحات ارضی» می توانند توده های دهقانان بی زمین و کارگران را به جهت حمایت از رژیم شان بکشانند؛ اما حاکم کردن اختناق و استبداد و وحشیانه در جامعه بعد از مدت زمان کوتاهی ماهیت ضد خلقی و ضد بشری رژیم برای اکثریت قاطع توده های خلق منجمله دهقانان و کارگران بر ملا گردید. باندهای خلقی پرچمی از آغاز حاکمیت ننگین شان از هیچگونه اعمال ستم، وحشت و بیدادگری علیه باشندگان این سرزمین خودداری نکرده و زیر شعار اینکه "هرکس باما نیست باید سرکوب و نابود شود" وحشت و بربریت را بر جامعه مستولی ساختند. تعقیب و دستگیری، زندان و شکنجه های سبعانه و ضد انسانی و اعدامهای بدون محاکمه در دستور کار دولت مزدور قرار گرفته و هزاران تن از فرزندان مترقی و آزادی خواه و میهن دوست این سرزمین را خاینانه و جنایتکارانه به جوخه های اعدام سپرده و یا زنده بگور کردند. فضای رعب و وحشت و عدم مصئونیت جانی اکثریت توده های خلق خاصاً نیروها و افراد آزادی خواه و میهن دوست را در سراسر کشور به شدت نگران ساخته و نارضائی عمومی هر چه بیشتر گسترش یافت و تضاد خلق بار رژیم سفاک و مزدور منحصی دشمنان سوگند خورده خلق و میهن تشدید گردیده و توده های خلق بعد از چند ماه علیه رژیم شورش و قیام کردند. با شورشها و قیامهای خود جوش و برحق توده های مردم خاصاً آن کتله های از دهقانان بی زمین که از دولت قطعه زمینی دریافت

کرده بودند، رژیم رابوحشت انداخته و هرچه گسترده تر اقدام به دستگیری و کشتار مخالفین سیاسی اش و توده های شورشگر مردم نمود. با وحشت و جنایات گسترده رژیم، توده های خلق متوسل به سلاح شده و جنگهای چریکی علیه رژیم مزدور آغاز گردیده و با کمترین وقت تقریباً در سراسر کشور گسترش یافت و رژیم پوشالی به رهبری حفیظ الله امین سفاک و جنایتکار را به لبه پرتگاه سقوط قرارداد.

سردمداران کرملین، تزاران نوین که تسلط دائمی بر افغانستان و منطقه را از جمله اهداف استراتژیک شان می دانستند جهت نجات رژیم محتضردر کابل بتاریخ "شش جدی" سال (1358) خورشیدی (27 دسمبر 1979 میلادی) با ارتش (120) هزار نفری با ساز و برگ نظامی پیش رفته افغانستان را به اشغال نظامی در آورده و سلطه استعماری خود را قایم کردند. سوسیال فاشیستهای روسی حفیظ الله امین این سگ پاسبان منافع شان رانا کارآمد تشخیص داده و او را زیر نام جاسوس "سیا" امریکا بقتل رسانده و ببرک خاین و وطن فروش (شاه شجاع دوم) از جناح "پرچم" را در رأس دولت مستعمراتی نصب کردند. افغانستان تحت سلطه استعماری سوسیال امپریالیسم «شوروی» و حکومت دست نشانده اش بیش از قبل برای توده های خلق زحمتکش و نیروهای انقلابی و مترقی و آزادی خواه به زندان مخوفی مبدل شده و هزاران تن آنها را دستگیر کرده و بقتل رساندند و یا طی سالیان طولانی در زندانها شکنجه کردند. ماشین پروپاگند رژیم دست نشانده و سوسیال امپریالیسم «شوروی» و دیگر کشورهای سوسیال امپریالیستی عضو پیمان "وارسا" و کشورهای وابسته و اقمارانها در جهان این اشغالگری و تسلط استعماری را «کمک انترناسیونالیستی» به مردم افغانستان تبلیغ کردند تا به بزعم شان خلقهای ناآگاه کشورهای خود و جهان را اغوا کنند. اما با جنایات گسترده و کشتار و حشیانه خلق مظلوم و بی دفاع افغانستان توسط ارتش متجاوز «شوروی» و دولت دست نشانده هرچه بیشتر این نیرنگ استعماری آنها در نزد خلقهای جهان افشا شده و چهره سیاه استعمارگری و خصلت جهانخواهی سوسیال امپریالیسم «شوروی» و رژیم مزدورش در افغانستان بیش از قبل افشا گردید. البته نقش ماشین تبلیغات امپریالیستهای غربی و کشورهای وابسته آنها در منطقه و جهان در اطلاع رسانی از اوضاع افغانستان و نمایش صحنه های کشتار و جنایات سوسیال امپریالیسم «شوروی» و رژیم جنایتکار «خلق» پرچمی «سازائی» ها علیه خلق مظلوم افغانستان و فرار دسته جمعی میلیونها تن به کشورهای همجوار پاکستان و ایران و کشورهای دیگر برجسته بود. پرواضح است که این تبلیغات گسترده نه بخاطر «حمایت» از مردم افغانستان که بمنظور فشار وارد کردن و ضربت زدن به رقیب سوسیال امپریالیستی آنها صورت می گرفت. ارتش اشغالگر روسی و ارتش رژیم دست نشانده شنیع ترین جنایات و تجاوزات را علیه خلق ستمدیده افغانستان روا داشته و بیش از یک و نیم میلیون تن از مردم افغانستان را با بمب بارانهای وحشیانه توسط طیارات جنگی و به توپ بستن خانه ها و قریه ها و اعدامهای دسته جمعی به قتل رسانده و بیش از یک میلیون تن را معلول و معیوب کرده و حدود شش میلیون تن را مجبور به فرار از کشور ساخته که در کشورهای پاکستان و ایران به وضعیت فاجعه باری گرفتار شده و در شرایط فقر و گرسنگی و تنگدستی و توهمین و تحقیر (خاصاً توسط شئونیهستهای ملیت فارس در ایران) و انواع مشکلات و مصایب گرفتار آمدند. ارتش متجاوز سوسیال فاشیستهای روسی و رژیم مزدوران بر اساس اتخاذ "پالیسی سرزمین سوخته" هزاران قریه و حاصلات هزاران جریب زمین و باغ را سوختاندند تا ساکنین آنها فرار کرده و امکان پناه گیری و فعالیت گروه های چریکی علیه ارتش آنها در بین مردم محدود گردد. رژیم مزدور «خلق» پرچمی ها و بداران روسی آنها افغانستان را چنان ویران و بی ثبات ساختند که بعد از آن تا کنون به اشکال متفاوت به همان وضعیت فاجعه بار ادامه یافته است.

رژیم «خلق» پرچمی ها و استعمارگران روسی شبکه جاسوسی گسترده را تشکیل داده و علیه خلق خاصاً نیروهای آزادی خواه بکار گرفتند. فرد فرد از اعضا و هواداران «حزب دموکراتیک خلق» علیه خلق افغانستان جاسوسی می کردند. حتی ملاهای خادیسست در مساجد و تکیه خانه ها علیه مردم جاسوسی می کردند و گروه های موسیقی با آوازخوانهای خادیسست از طرف "خاد" تشکیل شده و با شرکت در محافل

مختلف علیه مردم جاسوسی می کردند. رژیم فاشیست و اشغالگران روسی زندگی توده های مردم را در همه جهات تحت نظر شدید قرار داده و فعالیت های روزمره آنها را کنترل می کردند. شنیدن رادیوهای کشورهای غربی «جرم» شناخته شده و شنوندگان آنها به اتهام هواداری از کشورهای غربی مورد تعقیب و زندان و شکنجه قرار می گرفتند. ده ها تن از متخصصین رشته های مختلف علوم را که با رژیم مزدور و سلطه استعماری سوسیال امپریالیسم «شوروی» مخالفت کردند بقتل رسانده و یا مجبور بفرار از کشور ساختند. حتی برخی افراد را « بجرم» تحصیل در کشورهای غربی شکنجه کرده و بقتل رساندند. اما زمانیکه نظم سوسیال امپریالیستی بداران روسی شان و کلاً بلوک سوسیال امپریالیستی در آغاز دهه نود میلادی فروپاشید، این خود فروخته ها و مزدوران ذلیل و سفله بی صاحب شده و امپریالیسم فدراسیون روسیه جیره های نوکری و جاسوسی آنها را قطع کرد؛ تعداد زیادی از این چاکران امپریالیسم و استعمار بنابر خصلت و مهارتی که به مزدوری و جاسوس به بیگانه ها داشتند و دارند؛ فوراً آخور عوض کرده و با اظهارندامت و نثار نفرین و دشنام برزنده و مرده بداران سابق تعداد زیادی از آنها بخدمت سرویس های جاسوسی دولتهای امپریالیستی غربی و دولتهای ارتجاعی منطقه (پاکستان و ایران) درآمدند. نورمحمد تره کی و چندین تن دیگر از اعضای مرکزی حزب رویونیستی «دموکراتیک خلق» طی سالها برای سفارت دولت « شوروی» در کابل جاسوسی می کردند. این موضوع بعد از فروپاشی نظم سوسیال امپریالیستی در اسناد این کشور منتشر گردید. و روسها حفیظ الله امین را جاسوس دوجانبه معرفی کردند که هم برای سازمان "سیا" امریکا و هم برای سازمان "ک گ ب" دولت «شوروی» جاسوسی می کرده است. تزاران نوین و رژیم مزدور آنها طی چهارده سال افغانستان را در همه عرصه ها ویران کرده و صدمات و خسارات جبران نا پذیری را بر خلق و کشور وارد کرده و دست آوردهای معنوی و مادی صدسال اخیر مردم افغانستان را نابود کردند. سوسیال فاشیستهای روسی که ماشین بزرگ نظامی شان را «شکست ناپذیر» تصویری کردند؛ در برابر جنگ مقاومت و مقاومت های همه جانبه مردم افغانستان زبوانه شکست خوردند. این موضوع را حتی گورباچوف از سردمداران کرملین اقرار کرد که ارتش آنها در افغانستان برای مدت ده سال در پرتگاه مرگباری گیر مانده بود. ارتش اشغالگرا حدود (20 هزار) کشته و ده ها هزار زخمی و هزاران معلول جسمی و دماغی شکست مفتضحانه را متحمل شده و مجبور به ترک افغانستان گردید. یکی دیگر از جنایات سبعانه و ضد انسانی سوسیال فاشیستهای روسی و رژیم «خلق» پرچمی ها غرس و تعبیه بیش از ده میلیون مین ضد نفروضد و سایط در سراسر خاک افغانستان در مزارع و چراگاه ها است که بیش از سه دهه اخیر همه روزه از خلق مظلوم افغانستان قربانی می گیرد و تا کنون هزاران تن کودک و بزرگسال توسط انفجار این مینها کشته و معلول و معیوب شده اند. موارد فوق شمه ای است از جنایات وحشیانه سوسیال فاشیستهای روسی و رژیم مزدور و فاشیست «خلق» پرچمیها در افغانستان. عمق و گستردگی جنایات رژیم خلقی پرچمیها و بداران روسی آنها بحدی است که در تاریخ این سرزمین کمتر دیده شده است. رویونیستهای خلقی پرچمی بامخالفین سیاسی شان و مردم افغانستان جنایتکارانه و سبعانه رفتار کردند. این ناشی از بی پایگی توده ای و ترس آنها از مردم و مخالفین سیاسی شان بود. و با اولین شورشها و قیامهای خود جوش توده های مردم علیه رژیم آنها، دامنه وحشت و کشتار راهرچه و وحشیانه تر گسترش دادند. آن شورشهای طی مدت زمان کوتاه از عمر نکتبنا ر رژیم کودتائی، نتیجه جنایات و اعمال وحشیانه و ضد انسانی خود آنها و بداران روسی شان بود. آن همه جنایات و وحشیگری ناشی از ماهیت و خصلت طبقاتی رژیم وایدنولوژی و سیاست ضد انقلابی و ضد مردمی و ضد بشری حاکم بر آن و بداران روسی آنها بود. درنده خوئی و سبعیت جزء سرشت امپریالیسم و طبقات ارتجاعی است. "دموکراسی" و فاشیسم امپریالیسم و ارتجاع دوروی یک سکه است. داغ ننگ این همه جنایات و خیانتها و تجاوزات و انواع ستم و مظلومی که بر خلق مظلوم این سرزمین رواداشته اند، برجبین سیاه فرد فرد این مزدوران ذلیل و فرومایه و بداران روسی آنها تا ابد باقی است.

با حمله نظامی و اشغال کشور بوسیله ارتش سوسیال امپریالیسم «شوروی» تضاد ملی و طبقاتی خلقهای ملیتهای مختلف افغانستان با سوسیال امپریالیسم «شوروی» و رژیم مردوریش از قبل تشدید گردیده و شورشها و قیامهای هر چه گسترده در سراسر کشور صورت گرفتند. صدها دسته و گروه چریکی و جبهات جنگ مسلحانه از توده های خلق تشکیل شده و در جهت دفاع از آزادی و کسب استقلال کشور به جنگ مقاومت علیه ارتش اشغالگر رژیم مزدور ادامه دادند. به استثنای هواداران رژیم مزدور «خلق» پرچمی ها و مشتی از عناصر خاین به خلق و میهن از جمله تعدادی از زمینداران بزرگ، تاجران کمپرادور، سران اقوام و قبایل و تعدادی هم از افراد منفعتجو و استثمارزده در چوکات «جبهه ملی پدروطن» متشکل شده و از رژیم مزدور و ارتش اشغالگر حمایت کردند و بخش کوچکی هم نسبت به آنچه بر خلق و کشورشان می گذشت «بیطرفی» اختیار کردند. باقی اکثریت قاطع باشندگان این سرزمین در سطوح مختلف با رژیم مزدور و اشغالگران روسی در مخالفت و تضاد قرار داشته و به شیوه ها و اشکال مختلف از جنگ مقاومت مردم علیه اشغالگران روسی و دولت مزدور آنها حمایت و پشتیبانی کردند. با آغاز قیامها و شورشهای توده های خلق؛ سازمانها و گروه های مختلف منسوب به جنبش دموکراتیک نوین در کنار توده های خلق بپاخاسته قرار گرفته و مبارزه مسلحانه را به منظور طرد اشغال و سلطه استعماری سوسیال امپریالیسم «شوروی» و سرنگونی حاکمیت رژیم باندهای «خلق» پرچمی فداکارانه و شجاعانه به پیش بردند. لیکن بعضی از این گروه ها در منجلاب تسلیم طلبی طبقاتی و ملی قرار گرفته و ضربات سختی را بر جنبش مترقی و انقلابی کشور وارد کردند. از جانب دیگر تعداد زیادی از افراد منسوب به جریان دموکراتیک نوین (شعله جاوید) در داخل جبهات جنگ مقاومت توسط گروه های ارتجاعی اسلامی خاصاً حزب اسلامی گلب الدین، جمعیت اسلامی ربانی مسعود و حزب وحدت اسلامی (برهبری مزاری، خلیلی و محقق) کشته شدند. بخشی از نیروهای جنبش دموکراتیک نوین مانند "سازمان پیکار برای نجات افغانستان" به اثر توطئه های خصمانه و حملات جنایتکارانه گروه های ارتجاعی اسلامی مجبور به ترک جبهه جنگ گردید. شکل «ساما» بعد از اعدام مجید فقید توسط رژیم جنایتکار «خلق» پرچمیها و اشغالگران روسی، خط مشی مبارزه برای پیروزی جمهوری اسلامی را برگزیده و به تبلیغ و ترویج «اسلام مبارز» پرداخت. رهبری «ساما» در اواخر سال (1360) در پرتگاه تسلیم طلبی طبقاتی و ملی سقوط کرده و به دولت مزدور و ارتش اشغالگر روسی تسلیم شد و تحت رهبری "خاد" و ارتش روسی به خلق و میهن خیانت کرد. گروه رویزیونیستی «سازمان رهائی افغانستان» با احزاب ارتجاعی اسلامی متحد شده و جهت تشکیل "جمهوری اسلامی" مبارزه کرده و اسلام را «آئین رهائیبخش» در بین توده های خلق ناآگاه تبلیغ و ترویج کرد. باین ترتیب در جهت تحقق اهداف طبقات ارتجاعی فئودال و کمپرادور و امپریالیستهای غربی و سوسیال امپریالیسم چین فعالیت کرده و مسئولیت به گمراهی کشاندن توده های خلق و شکست مبارزات آزادیخواهانه آنها را در کنار احزاب ارتجاعی اسلامی بعهده دارد. «سازمان رهائی افغانستان» از «کمکهای» تسلیحاتی و مالی دولت سوسیال امپریالیسم چین و امپریالیستهای غربی نیز بهره مند بود.

با تهاجم نظامی سوسیال امپریالیسم «شوروی» به افغانستان، تضاد بین ابرقدرت امپریالیستی امریکا و ابرقدرت سوسیال امپریالیسم شوروی تشدید گردیده و در آن شرایط افغانستان به گره گاه تضاد بین دو ابرقدرت امپریالیستی و سوسیال امپریالیستی مبدل گردید. بلوک امپریالیستی غرب و سوسیال امپریالیسم چین و دولتهای پاکستان و عربستان سعودی و ایران زیر پوشش «حمایت» از جنگ آزادی خواهانه مردم افغانستان بصورت گسترده در آن مداخله و تخریبکاری کرده و گروه های ارتجاعی اسلامی را مسلح کرده و با امکانات مالی و حمایتهای سیاسی آنها را بر رهبری جنگ مقاومت مردم افغانستان تحمیل کردند. اینها هزاران تن از گروه های ارتجاعی اسلامی از کشورهای عربی و غیر عربی را بسیج و مسلح کرده کرده و آنها را به افغانستان فرستادند. احزاب و تنظیمهای ارتجاعی اسلامی این نوکران امپریالیستهای غربی

ودولتهای ارتجاعی منطقه در مناطق تحت کنترل شان در روستاهای کشور شنیع ترین جنایات و تجاوزات را علیه خلق مظلوم مرتکب شده و با اخاذی و دزدی و غارتگری صاحب ثروتهای کلانی شدند. چندین گروه چریکی مربوط به این تشکلهای بنا بر ماهیت ایدئولوژیک-سیاسی و اهداف طبقاتی شان خاصاً از جمعیت اسلامی ربانی، حزب اسلامی گلب الدین و حزب وحدت اسلامی به دولت مزدوروارتش اشغالگرتسلیم شده و بیش از قبل علیه خلق و کشور جنایت و خیانت کردند. بهمین صورت " شورای نظار" مربوط به جمعیت اسلامی برهبری احمد شاه مسعود از سال ( 1983 ) میلادی با دولت مزدورپرچی خلقیها و سران ارتش اشغالگر روسی پروتوکول تسلیمی امضا کرده و تا آخرکه ارتش اشغالگر روسی خاک افغانستان را ترک کرد و دولت مزدورانها برهبری نجیب الله احمدی زی جنایتکار و قاتل مردم افغانستان مشهور به (جلاد خاد) سقوط نمود؛ احمد شاه مسعود علیه ارتش اشغالگر روسی و ارتش دولت مزدور فیر نکرد. لیکن تنظیم جمعیت اسلامی و بادران خارجی اش با تبلیغات پوچ و افسانه سازیهای مضحک و تهوع آورازاو «قهرمان ملی» (بخوان قهرمان تسلیمی به دشمنان خلق و میهن و کشتار افرا دزادی خواه در جبهات جنگ مقاومت) به تصویر کشیده و قبر او را به زیارتگاه توده های عوام ناآگاه مبدل ساخته اند. دولت دست نشانده استعمار برهبری کرزی مزدور بگونه رسمی باین همپاله اش لقب «قهرمان ملی» داده و باین ترتیب خلق ناآگاه افغانستان را نسبت به کارنامه های خیانتبار چنین عناصری به گمراهی کشاند. به همین صورت تعدادی از گروه های جهادی طی سالها با دولت مزدور و اشغالگران روسی در رابطه و همکاری قرار داشتند و بهمین اساس حزب اسلامی گلب الدین با جنرال "تنی" از جناح «خلقی» ها وزیر دفاع دولت مزدور متحد شده و کودتای نظامی را با حمایت "آی اس آی" دولت پاکستان علیه رژیم مزدور برهبری نجیب الله احمدی سازمان داد که شکست خورد. تاریخ این سرزمین گواه است که عناصر و گروه ارتجاعی اسلامی در هیچ برحه ای از تاریخ از استقلال این سرزمین و آزادی توده های خلق دفاع نکرده و کارنامه سیاه این نوکران استعمار و امپریالیسم در تاریخ افغانستان ثبت است.

از آنجاییکه جنگ مقاومت مردم افغانستان فاقد رهبری مترقی و انقلابی بود؛ لذا نیروهای اسلامی جنایتکار و خاین این دشمنان خلق و میهن، حاصل خون صدها هزارتن از خلق مظلوم و ستمدیده و درد ورنج و مصایب میلیونها تن دیگر از مردم افغانستان را با بادران خارجی شان مورد معامله قرار داده و با باندهای جنایتکار و قاتل مردم افغانستان و ویران کنندگان کشور (باندهای «خلقی» پرچی، «سازائی» و ملیشه ای برهبری رشید دوستم) متحد شده و دولت اسلامی را تشکیل داده و شنیع ترین جنایات و وحشیانه ترین تجاوزات را علیه خلق کشور انجام دادند. گروه های اسلامی جهادی، ملیشه های مزدور روسی برهبری رشید دوستم و ملک و باندهای خلقی پرچی، «سازائی» در جنگهای جنایتکارانه و ویرانگر بر سر تقسیم مقامهای دولتی و برآورده ساختن خواستها و اهداف بادران خارجی شان، بیش از شصت هزارتن از شهریان کابل را جنایتکارانه کشتند، تعداد زیادی از زنان را مورد تجاوز قرار دادند، شهر کابل را غارت و ویران کردند، تمام دارائیها، وسایل و وسایط نظامی و وسایل ادارات دولتی را به یغما بردند. موضوع اتحاد جنایتکاران «خلقی» پرچی، «سازائی» و ملیشه ای و جنایتکاران جهادی ناشی از سرشت و خصلت طبقاتی این گروه های مزدور ضد مردم و ضد کشوری باشد؛ زیرا تضاد بین طبقات و گروه های ارتجاعی خصلتاً تضاد غیر انتاگونیستی (آشتی پذیر) است. تضاد بین خلق و دشمنان خلق (طبقات ارتجاعی و امپریالیسم) به لحاظ ماهیت و خصلت تضاد انتاگونیستی (آشتی ناپذیر) است و حل آن از طریق جنگ انقلابی خلق برهبری یک حزب انقلابی پرولتری مسلح با خط ایدئولوژیک-سیاسی (م-ل-م) و سرنگونی حاکمیت طبقات ارتجاعی و قطع کامل سلطه امپریالیسم ممکن می گردد. اگر زمانی تضاد بین طبقات و گروه های ارتجاعی تشدید شده و با تفنگ و توپ و تانک و طیاره علیه هم قرار گرفته و بر سر هم می کوبند؛ ولی زمانی که منافع مشترک طبقاتی آنها ایجاب نماید به صلح و آشتی رسیده

وهمدیگر را به آغوش می کشند و متحداً توده های خلق را مورد استثمار و استثمار قرار می دهند. و یا در شرایطی اگر توده های خلق علیه طبقات ارتجاعی قیام کرده و جهت سرنوشتی آنها مبارزه انقلابی را به پیش میبرند؛ طبقات ارتجاعی وابسته و نوکر قدرتهای امپریالیستی مختلف منافع و حاکمیت طبقاتی شان را در خطر دیده اختلافات درونی خود را کنار گذاشته و در جهت سرکوب و کشتار خلق و نیروهای انقلابی متحد می شوند. موضوع درباره قدرتهای امپریالیستی و دولتهای ارتجاعی در عرصه جهان هم به همین منوال است. زمانی چند قدرت امپریالیستی در یک اتحاد با چند قدرت امپریالیستی دیگر به منظور غارت خلقها و ملل جهان (خاصاً در کشورهای تحت سلطه در آسیا، آفریقا و امریکای لاتین) و یا به منظور تجدید تقسیم جهان درگیر جنگهای خونین و تاراجگرانه شده و ده ها میلیون تن از توده های خلق را به قتل رسانده و ویرانیهای گسترده و غیر قابل جبرانی را بوجود می آورند؛ لیکن بعد از ختم جنگ امپریالیستهای "فاتح" و امپریالیستهای "مغلوب" متحد و دوست همدیگر هستند. دو جنگ امپریالیستی اول و دوم در قرن بیستم میلادی این موضوع را بوضوح ثابت ساخت. در افغانستان این امر بین گروه های «خلق» پرچمی، «سازائی»، ملیشه ای و گروه های اسلامی در سال (1371) خورشیدی صورت گرفت. و بعداً در سال (1375) جناح های از همین جنایتکاران و وطن فروشان با گروه طالبان متحد شدند و علیه دولت اسلامی جنگیدند. طبقات ارتجاعی و احزاب ارتجاعی حافظ منافع آنها در جریان رقابتهای انتخاباتی نیز شنیع ترین فحاشیها را علیه همدیگر کرده و سخیف ترین اتهامات را به همدیگر نسبت می دهند؛ اما بعد از ختم انتخابات با اقتضای منافع طبقاتی مشترک شان همدیگر را با آغوش کشیده و بهم تبریک می گویند.

باحمله گروه های اسلامی بر برجهای مرکز تجارت جهانی در نیویورک و تعمیر پناگون در واشنگتن، دولت امریکا، گروه القاعده را که در حمایت امارت اسلامی طالبان قرار داشت، متهم این عملیات قرار داده و در چوکات یک ائتلاف بزرگ نظامی بتاریخ (7) اکتوبر سال (2001) میلادی افغانستان را وحشیانه مورد تهاجم نظامی قرار داده و با کشتار چندین هزار تن از خلق و ستم دیده افغانستان و ویرانی های گسترده رژیم طالبان را سقوط داده و افغانستان را بوسیله (150) هزار ارتش اشغال نظامی کرده و به مستعمره کشید. امپریالیسم امریکا و کشورهای امپریالیستی و ارتجاعی عضو ناتو و دستیار جهانی آنها سازمان «ملل متحد» که هم حمله نظامی به افغانستان را تصویب کرد و هم به منظور اغوای مردم افغانستان و جهان کنفرانس "بن" را سرپرستی نمود تا از این طریق نظام مستعمراتی در افغانستان را در اواخر سال (2001) میلادی «مشروعیت» بین المللی بدهد! امپریالیستهای غارتگر امریکائی و اروپائی و ملل متحد در این «کنفرانس»، تمام گروه های ارتجاعی خاین و جنایتکار و وطن فروش را گرد هم آورده و دولت دست نشانده را در کابل اعلام کردند. در کنفرانس "بن" آلمان همه گروه های ارتجاعی اسلامی، گروه ملیشه ای مزدور روسی بنام «جنبش ملی اسلامی» برهبری رشید دوستم، «حزب سوسیال دموکرات-افغان ملت»، گروه ظاهر خان (پادشاه سابق) و تشکل رویونیستی («سازمان رهائی افغانستان-راوا») و تعدادی از تکنوکراتهای نوکر استعمار و امپریالیسم شرکت کردند. و بعد از تشکیل دولت مستعمراتی تحت رهبری حامد کرزی (شاه شجاع سوم) این نوکر سازمان "سیا" امریکا؛ تشکل تسلیم طلب «سازمان آزادی بخش مردم افغانستان-ساما» و دیگر افراد و گروه های استعمار زده و انقیاد طلب از داخل و خارج کشور در دولت دست نشانده شرکت کرده و به مقامهای وزارت، وکالت، معینیت، ولایت، ریاست رسیدند و باین ترتیب جنایات امپریالیستهای امریکائی و اروپائی و متحدین آنها و دولت دست نشانده علیه خلق افغانستان راصحه گذاشته و به خلق و میهن خیانت کردند. دولت دست نشانده امپریالیسم و استعمار طی دو سال اخیر بر رهبری اشرف غنی احمد زی و عبد الله این نوکران سرسپرده امپریالیسم و استعمار تقریباً با همان ترکیب گروهی گذشته تشکیل گردید با این تفاوت که تعداد بیشتری از «خلق» پرچمی های جنایتکار و خاین و قاتل مردم افغانستان از هر دو جناح در آن شرکت دارند. گروه های ارتجاعی مذهبی و گروه های با اصطلاح «غیر مذهبی» تشکیل دهنده دولت دست نشانده که طی حدود چهار دهه اخیر به

اشکال و شیوه های مختلف در نوکری و مزدوری قدرتهای امپریالیستی و دولتهای ارتجاعی منطقه قرار داشته و به جهت اختلاف و تضاد منافع گروهی و اهداف و منافع بادران خارجی شان طی سالها علیه همدگر تبلیغات کرده و یا باهم درگیریهایی مسلحانه داشته اند؛ ولی بنابر خصلت طبقاتی و اشتراک منافع شان در دولت دست نشانده استعمار و امپریالیسم باهم متحد شده و خلق افغانستان را مورد استثمار و ستم و مظلوم و حشیاانه قرار می دهند.

امپریالیسم امریکا و امپریالیستهای اروپائی در شرایط جنگ مقاومت مردم افغانستان علیه ارتش اشغالگر سوسیال امپریالیسم « شوروی » به کمک دولتهای ارتجاعی پاکستان و عربستان سعودی چند ده هزار تن از گروه های ارتجاعی اسلامی را از کشورهای مختلف عربی و سایر کشورهای اسلامی بر رهبری اسامه بن لادن میلیونر سعودی بسیج کرده و بعد از آموزش های نظامی و تسلیح و تمویل آنها را در کنار گروه های ارتجاعی اسلامی بومی در جنگ علیه رقیب سوسیال امپریالیستی شان گسیل کردند؛ تا از یک جانب رقیب سوسیال امپریالیستی شان را ضربت نظامی بزنند و از جانب دیگر با « کمونیست » خواندن آن ورژیم مزدورش، تبلیغات ضد کمونیستی را گسترش داده و از این طریق اندیشه های کمونیسم انقلابی را در سطح جهان « بدنام » سازند. احزاب و تنظیمهای اسلامی در افغانستان به همین منظور از همان آغاز جنگ مقاومت مردم افغانستان علیه رژیم مزدور « خلقی » پرچمها و ارتش سوسیال امپریالیسم « شوروی »، جنگ آزادی خواهانه مردم افغانستان را جنگ « اسلام و کمونیسم » توصیف کردند و باین صورت اذهان توده های خلق ناآگاه را نسبت به وجهه میهنی جنگ مقاومت آزادی خواهانه ای آنها متوهم ساختند. گروه های ارتجاعی اسلامی زیر همین نام ده ها تن از نیروهای مترقی و آزادی از جمله نیروهای منسوب به جنبش دموکراتیک نوین را در جبهات جنگ و یا در کشورهای پاکستان و ایران بقتل رساندند. گروه های اسلامی خارجی که در سازمان "القاعده" متشکل شدند در کنار برادران جهادی شان شنیع ترین جنایات را در روستاها و شهرهای افغانستان و در کمپهای مهاجرین افغانستان در پاکستان علیه خلق افغانستان انجام دادند. همچنین باید تذکر داد که استعمار و امپریالیسم از جمله استعمارگران انگلیسی در طول قرنهای در کشورهای اسلامی از جریانات و گروه های ارتجاعی اسلامی در جهت پیشبرد اهداف و منافع غارتگرانه ای شان در جهت اغوای توده های خلق ناآگاه و سرکوب جنبشهای انقلابی و مترقی در این کشورها استفاده کرده اند. این موضوع در خیزشهای خلقهای عرب در شمال آفریقا و شرق میانه از سال (2011) میلادی تا کنون بیش از قبل آشکار گردیده است که چگونه گروه های مختلف اسلامی به کمک و حمایت همه جانبه قدرتهای امپریالیستی علی الخصوص امپریالیستهای امریکائی و انگلیسی فرانسوی جنبشهای آزادی خواهانه خلقهای این کشورها را از مسیر اصلی آن منحرف کرده و به شکست کشاندند. در همین اوضاع امپریالیستهای امریکائی و متحدین آنها در ناتو گروه های مختلف اسلامی جنایتکار و وحشی (طالبان، القاعده و دیگر گروه ها) را از افغانستان، پاکستان و عراق به منظور قبضه کردن رهبری مبارزات خلق لیبی علیه رژیم خاین و جنایتکار قذافی و سرنگونی آن به لیبی انتقال دادند. همچنین تعدادی از این گروه های وحشی و جنایتکار را به سوریه برده و مبارزه آزادی خواهانه و عادلانه خلق سوریه را که علیه رژیم جنایتکار و خاین بشار اسد آغاز کرده بودند از مسیر اصلی آن منحرف ساخته و آن را در جهت اهداف پلید خود و قدرتهای امپریالیستی و دولتهای ارتجاعی منطقه به بیراهه کشانده و طی پنج سال بیش از (300) صدهزار تن از خلق سوریه توسط دولت سوریه که از حمایت و کمکهای همه جانبه امپریالیسم فدراسیون روسیه و دولت ارتجاعی ایران و حزب الله لبنان برخوردار است و توسط گروه های ارتجاعی اسلامی مخالف رژیم بشار اسد که از کمکهای همه جانبه و حمایتهای سیاسی قدرتهای امپریالیستی امریکا و ناتو و دولتهای ارتجاعی ترکیه، عربستان و قطر برخوردارند بقتل رسیده اند. و سوریه در شرق میانه به گره گاه تضادهای این قدرتهای امپریالیستی و دولتهای ارتجاعی مبدل شده است. این فقط خلق های مظلوم و ستمدیده سوریه هستند که همه روزه ده ها تن آنها توسط ماشین جنگی هر دو جناح



جنايتكارو غارتگر بڅاك و خون كشيده شده و حدود يازده ميليون تن آنها همه هستي شان را از دست داده و در كشورهاي همسايه ويا در داخل سوريه آواره شده اند و بيش از هشتاد درصد خاك سوريه به ويرانه مبدل شده و مردم سوريه خسارات جاني و مالي جبران ناپذيري را متحمل شده اند.

بعد از سقوط رژيم طالبان در افغانستان، امريكا و متحدين آن (ناتو) جنگ غارتگرانه اي را زير نام «جنگ عليه تروريسم اسلامي» عليه خلق افغانستان ادامه داده و با انواع ترفندها و تبليغات گمراه كننده مدعي شدند كه اينها در افغانستان به منظور سر كوب و نابودي گروه هاي طالبان و القاعده اين جنگ را به پيش مي برند. در حاليكه برخلاف تهاجم نظامي به افغانستان و اشغال نظامي و به مستعمره كشيدن آن و تشكيل دولت دست نشانده متشكل از گروه هاي جاني و خاين و وطن فروش بر اساس نقشه هاي غارتگرانه استعماري امپرياليستي آنها در افغانستان و منطقه بوده كه تاكنون ادامه داشته و قرار است كه تا سالهاي ديگر نيز ادامه يابد. بوضوح عيان است كه اشغال نظامي و سلطه استعماري امپرياليستهاي امريكائي و ناتو در افغانستان نه به منظور نابودي گروه هاي طالبان و القاعده و حقاني و گلبدالدين و «امن ساختن» افغانستان و منطقه كه به منظور اهداف غارتگرانه امپرياليستي شان بوده و هست. يكي از اهداف امپرياليسم امريكا و متحدين آن از حمايت گروه هاي طالبان و القاعده و حقاني و اكنون "داعش" به شكل نهان و آشكار در افغانستان و پاكستان، گسترش فعاليتهاي وحشيانه و خرابكارانه آنها به ديگر كشورهاي آسياي ميانه و تهديد رقبای آنها از جمله، سوسيال امپرياليسم چين و امپرياليسم فدراسيون روسيه مي باشد. زيرا موقعيت جغرافيايي افغانستان براي گروه هاي اسلامي اين كشورها پناهگاه و پايگاه مساعدی بوده و موجوديت گروه هاي برادرانه در افغانستان (طالبان، حزب اسلامي، گروه حقاني و داعش) و در پاكستان (طالبان، جيش محمد و لشكر طيبه) مساعدترين اتكاء براي اين نيروها اند. دولت تجاوزگر پاكستان نيز از گروه هاي ارتجاعي اسلامي پاكستان و افغانستان و كشورهاي آسياي ميانه، چين و روسيه در جهت استراتژي و اهداف پليد منطقه اي اش على الخصوص در افغانستان بيشترين استفاده را كرده و مي كند. طبقات حاكم پاكستان اين را به صراحت گفته اند تازماني كه هند در افغانستان نفوذ و سلطه داشته باشد و چون اين برخلاف منافع پاكستان در افغانستان و منطقه بوده و دولت پاكستان از گروه هاي اسلامي طالبان، القاعده و حقاني و ديگران در افغانستان حمايت خواهد كرد. اما تنها مسئله نفوذ و سلطه دولت هند در افغانستان نيست؛ بلكه هدف اصلي دولت پاكستان اينست كه دولتي در افغانستان متشكل از دست نشاندگان و دستپروردگان آنها بر سر كار باشد تا منافع مشترك امپرياليستهاي اشغالگر و دولت پاكستان را تامين كرده و افغانستان زير سلطه دولت پاكستان نيز قرار داشته باشد. اگر چه همين اكنون افراډي از نوكران دولت پاكستان در مقامهاي بلند دولت دست نشانده در بخش ملكي و نظامي وجود دارند. و پيشرفتهاي نظامي طالبان در جنگ طي سالهاي اخير بدون كمك و همكاري از درون دولت دست نشانده ممكن نبوده و نيست. بهمين صورت نوكران جمهوري اسلامي ايران، دولت توسعه طلب هند و امپرياليسم فدراسيون روسيه نيز در دولت دست نشانده در كابل وجود دارند. امپرياليستهاي امريكائي و انگليسي از اين ميزباني و كمك و حمايت همه جانبه دولت پاكستان از گروه هاي اسلامي حساب شده در جهت اهداف غارتگرانه اي شان در اين منطقه و در مناطق ديگر جهان بهره برده و مي برند. همينكه در پانزده سال اخير گروه هاي طالبان و القاعده و حقاني و اكنون "داعش" بيش از قبل تقويت شده و عملياتهاي وحشيانه و تخريبكارانه را عليه خلق و سرزمين افغانستان بيش از پيش گسترش داده و اكنون در بيش از بيست ولايت افغانستان عمليات نظامي انجام داده و هم چنين بيش از ده ولسوالي را طي چندين سال در كنترول شان دارند؛ خودثبوت غير قابل انكاري بر حمايت پنهان و آشكار امپرياليسم امريكا و متحدين آن و جناحي در دولت دست نشانده از گروه هاي طالبان و حقاني و گلبدالدين مي باشد. و در حفظ چنين اوضاع شديداً بحراني در افغانستان و منطقه است كه امپرياليستهاي امريكائي و ناتومي توانند به اهداف غارتگرانه اي امپرياليستي شان در اين منطقه و مناطق ديگر جهان در شرايط فعلي و در آينده دستيابند. امپرياليستهاي اشغالگري يك و نيم دهه ها هزار تن از مردم مظلوم

و بی دفاع افغانستان را وحشیانه بقتل رسانده و یا معلول و معیوب کرده و شنیع ترین ستم و اهانت را به خلق افغانستان روا داشته اند. طبق آمار خود قدرتهای اشغالگری بیش از یک و نیم دهه، دو نیم هزار تن از ارتش امریکا و بیش از هزار تن از ارتشهای ناتو و هزاران تن از ارتش دولت مزدور، توسط نیروهای طالبان و القاعده، حقانی و گلب الدین کشته شده و صدها تن از این گروه ها توسط ارتشهای اشغالگرو ارتش دولت مزدور کشته شده اند؛ لیکن امپریالیستهای اشغالگرو روابط شان را با این گروه های جنایتکار و قاتل مردم افغانستان حفظ کرده اند. و گاهی هم بگونه آشکار زیر نام «صلح» با آنها مذاکرات رسمی انجام می دهند. این امر ثابت می سازد که جنگ ارتش امریکا و ناتو با طالبان و حقانی و گلب الدین و القاعده نه به منظور شکست و نابودی کامل آنها که بر مبنای پالیسی «تحدید و کنترل» است. بهمین صورت امپریالیستهای امریکائی و متحدین آنها در مناطق دیگر جهان همین پالیسی را با دیگر گروه های اسلامی جنایتکار منجمله «داعش» به پیش برده و می برند. و اگر زمانی فرد و یا افرادی از آنها از فرمان شان سرکشی کنند توسط «پهبادهای» شان که در فضای افغانستان و پاکستان پرواز می کنند، هدف قرار گرفته و سر به نیست می شوند و یا مانند ملا عمر «امیر المؤمنین» طالبان سر به نیست می شوند. دولت پوشالی با موافقت قدرتهای اشغالگر امریکائی و ناتو چندی قبل موافقتنامه «صلح» و آشتی را با گلب الدین امضای نمود. و برخلاف تبلیغات گمراه کننده دولت مزدور؛ پیوستن باند جنایتکار گلب الدین با دولت پوشالی، دولت پوشالی را تقویت کرده و فشار جنایات و استبداد و مظالم آن بر خلق افغانستان افزایش می یابد. این مورد دیگری از ماهیت و خصلت تضاد بین گروه ها و دسته بندیهای ارتجاعی و دولتها و قدرتهای امپریالیستی می باشد. کلمه نام نهاد «صلح» که امپریالیستهای اشغالگرو دولت پوشالی طی چندین سال آنرا به منظور اغوای خلق افغانستان علم کرده اند؛ کوچکترین ربطی به مردم به رمق رسیده افغانستان ندارد. این «صلح» بین باندهای جنایتکار و خاین داخل دولت پوشالی و خارج دولت پوشالی است که به اراده و صوابدید با داران امپریالیستی شان صورت می گیرد. بهمین صورت در آینده گروههای طالبان و حقانی و دیگر گروههای جنایتکار و نوکراستعمار و امپریالیسم به این برادران شان خواهند پیوست و همه ای آنها با با داران امپریالیستی شان متحداً به گشتار و جنایت و ستم و استثمار خلق افغانستان ادامه می دهند. تروریست و خطرناک خواندن گروه های اسلامی و تبلیغات گمراه کننده علیه آنها، برای قدرتهای امپریالیستی و دولتهای ارتجاعی هم مصرف داخلی و هم مصرف خارجی دارد. قدرتهای امپریالیستی از یکطرف خلقهای کشور های شان را از حملات تروریستی توسط گروه های اسلامی ترهیب کرده تا آنها را آرام نگهدارند و از جانب دیگر اهداف غارتگرانه امپریالیستی استعماری شان را بوسیله ای این گروه ها در کشورهای اسلامی و سایر کشورها زیر نام «جنگ علیه تروریسم» تعقیب می کنند. زیرا گروه های ارتجاعی اسلامی نقش جاده صافکن را برای امپریالیسم و استعمار خاستاً در کشورهای اسلامی بازی می کنند. همچنین برخی از دولتهای ارتجاعی منجمله عربستان و قطر و ترکیه از این ترفند علیه خلقهای شان استفاده می کنند تا آنها را «ساکت» نگهداشته و با طرح توطئه مخالفین سیاسی خود را تحت فشار شدید قرار داده و جنبشهای انقلابی مردمی را وحشیانه سرکوب کنند. در حالیکه امپریالیستهای امریکائی و ناتو و این چهار کشور در کمک و حمایت و تسلیح گروه های ارتجاعی اسلامی مانند طالبان و القاعده و داعش و چندین گروه اسلامی دیگر در افغانستان و کشورهای شرق میانه سهم فعال داشته و دارند.

باتوضیح مختصر درباره جنایات و خیانتهای گروه های جنایتکار و وطن فروش و امپریالیستهای حامی آنها علیه خلق و کشور طی حدود چهار دهه اخیر، باید تذکر داد: تا زمانی که خلق افغانستان خاستار و شنفکران مردمی قضایای کشور شان و منطقه را در پرتو آگاهی سیاسی مترقی و انقلابی مورد تجزیه و تحلیل قرار ندهند، در گرداب توهم و ندانمکاری گرفتار خواهند ماند. امپریالیستهای امریکائی و اروپائی و متحدین آنها و سوسیال امپریالیسم چین خاستاً طی یک و نیم دهه اخیر، اوضاع پیچیده ای را در افغانستان و منطقه بوجود آورده اند که نه تنها توده های خلق نا آگاه که کتله های بزرگی از «روشنفکران» جامعه را،

دچار توهم و سردرگمی کرده است. این روشنفکران باید ترندها و اهداف خاینانه امپریالیسم خاصاً امپریالیستهای اشغالگر امریکائی و ناتو و سوسیال امپریالیسم چین و طبقات ارتجاعی فئودال و کمپرادور نوکر آنها و چهره های نیروها و گروههای خاین، وطن فروش و جنایتکار، نوکر استعمار و امپریالیسم و قاتلین مردم افغانستان طی حدود چهار دهه اخیر را برای توده های خلق افشا کرده و تاریخ سیاه و جنایتبار گذشته و جنایات کنونی آنها خاصاً باندهای جنایتکار «خلق» پرچمی، «سازائی» و «سفرائی»، ملیشه ای، جهادی را که سهم گسترده در دولت دست نشانده داشته و دارند و در خارج دولت در چوکات چندین حزب و سازمان و نهاد «جامعه مدنی» فعالیت می کنند، برای توده های مردم افشا کنند. و رنه توده های مردم خاصاً نسلهای جوان بوسیله تبلیغات آنها هر چه بیشتر به گمراهی کشیده شده و هر چهار سال یکبار به این فرد و آن فرد خاین و وطن فروش و نوکر استعمار و امپریالیسم در انتخاباتها رأی داده و بیهوده در سراب «بهبتر شدن» وضعیت زندگی و اوضاع کشورشان همچین سرگردان خواهند ماند. روشنفکران مردمی کشور علاوه بر افشای جنایات و غارتگریها و ترندهای امپریالیستهای اشغالگر و دولت دست نشانده، باید ماهیت ایدئولوژیک-سیاسی و استراتژی و اهداف ضد انقلابی گروه های اپورتونیستی و رویزیونیستی مانند («سازمان رهائی- حزب همبستگی افغانستان- راوا»، «ساما»، «ساما- ادامه دهندگان»، «سازمان انقلابی»، «سوسیالیستهای کارگری» و دیگر همپاله های آنها را برای توده های مردم افشا کنند؛ زیرا اینها با شعارهای دروغین بظاهر «مترقی» علیه دولت دست نشانده و امپریالیستهای اشغالگر توده های خلق ناآگاه را فریب می دهند. توده های خلق و روشنفکران مردمی باید این موضوع را درک کنند که: در یک کشور اشغال شده و مستعمره و فاسدترین دولت دست نشانده متشکل از جانی ترین گروه ها و عناصر وطن فروش و خاین؛ چگونه ممکن است که بتوان از «آزادی و دموکراسی و انتخابات آزاد» و «آزادی بیان و عقیده» و از این قبیل صحبت کرد؟ اینها همه ترندهای استعمار و امپریالیسم و نوکران داخلی آنهاست که با تبلیغات گسترده طی پانزده سال اخیر بوسیله بیش از هفتاد کانال تلویزیون، بیش از یکصد و پنجاه موج رادیو، صدها نشریه، حدود سه هزار نهاد «جامعه مدنی» و حدود دو هزار «NGO» و دهها و صدها تن قلم بدست مقاله نویس و «تحلیلگر سیاسی» مزدور و جیره خوار امپریالیسم و استعمار؛ توده های خلق ملیتهای مختلف کشور را نسبت به اوضاع و شرایط حاکم بر کشورشان اغوا کرده و خواهند کرد. توده های خلق باید بدانند که راه نجات آنها از سلطه استعماری امپریالیسم و دولت پوشالی و دیگر داور دسته های جنایتکار و مزدور مانند طالبان و سرنگونی نظام فئودال کمپرادوری و قطع کامل سلطه امپریالیسم از کشور، فقط و فقط مبارزه انقلابی پرولتری است.

**- مرگ بر امپریالیستهای اشغالگر امریکائی و ناتو و دولت پوشالی!**

**- نابود باد امپریالیسم جهانی و ارتجاع همدست آن!**

**- مرگ بر باندهای جنایتکار، خاین و وطن فروش " خلقی " پرچمی، " سازائی "، " سفرائی " ملیشه ای، جهادی، طالب و دیگر همسخان آنها این قاتلین مردم افغانستان و ویران کنندگان کشور!**

**- تشدید و تداوم مبارزه انقلابی پرولتری یگانه راه نجات خلق افغانستان از سلطه استعماری امپریالیستهای جنایتکار و غارتگر و حاکمیت باندهای جانی و تبهکار مزدور آنهاست!**

**6 جدی 1395 ( 26 دسمبر 2016 )**

**( پولاد )**

